

مورد خاص «سید خندان»



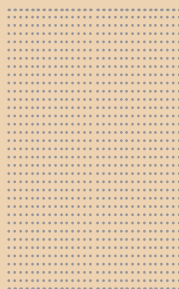
بی‌ناموس هستم» را داغ می‌کردند، ناگهان غیرت‌شان به جوش آمده که چرا در یک قسمت، فلان خاطره واقعی روایت شده در حالی که اگر همین نکته، در یک برنامه یا فیلم متعلق به یکی از همفکران‌شان اتفاق می‌افتاد، آن را تحسین می‌کردند.

۳ اگر تخریب‌ها و تخطئه‌های علیه سید خندان را از منظر جریان‌یابی ببینیم نه مورد به مورد، دیگر سردرگم نمی‌شویم و برای مان مشخص خواهد بود که اتفاقاً شبه‌روشنفکران، دست روی مثالی گذاشته‌اند که فارغ از برخی ظرافت‌های برنامه‌سازی - که شاید در سید خندان گاهی رعایت نمی‌شود - اما به نظر می‌رسد انگار دارد گفتمان‌سازی‌اش را رواج داده و برای مخاطبین، جهان‌زیست مد نظرش را تدریجاً ذائقه‌سازی می‌کند. در واقع، عده‌ای می‌خواهند آشک سید خندان را درآورند تا انتقام جریان شبه‌روشنفکری را از حزب‌اللهی‌ها و انقلابیون گرفته باشند. آنان سید خندان را نماد استقلال‌طلبی و گفتمان‌سازی جریان انقلابی می‌دانند، در حالی که پیش از آن، معمولاً شجاعت تولید کامل یک برنامه طنز را نداشته‌اند؛ یعنی تاکنون سابقه نداشته که در شبکه‌ها و برنامه‌های اصلی سیمای ملی، از ایده و نوشتن تا اجرا و طنز، توسط خود جبهه فرهنگی انقلاب انجام شده و برون‌سپاری به اغیار و افراد غیرمعتقد به این گفتمان نشده باشد. پس شبه‌روشنفکران، این برنامه را قیامی علیه خود و آغازی بر پایان تمامیت‌خواهی‌شان در عرصه طنز می‌دانند و طبیعی است که نگذارند اصطلاحاً «مذهبی‌ها در طنزپردازی پیشرو و پررو شوند». آنها با حزب‌اللهی‌ها به شرطی حاضرند مدارا کنند که به آنها سهم و باج بدهند.

۴ در مسیر کلیشه‌زدایی‌های مبارک محتوایی، از جنس سید خندان، باید توجه کافی مبذول داشته شود که از مسیر فرم‌های تکراری، محتوای خلافت‌ها و منحصر به فرد منتقل نمی‌شود؛ یعنی مثلاً با چیدمانی (میزانسنی) شبیه خندوانه، محتوایی بکر و ویژه سید خندان منتقل نمی‌شود. نباید اسیر فرم‌هایی تکراری شد آن هم علی‌الخصوص وقتی که شعار برنامه، بدیع بودن است. اگر بخواهیم تعارف‌ها را کنار گذاشته و لب کلام را بگوئیم، واقعیت این است که سید خندان اگر خودش باشد، قادر خواهد بود در انتهای فصل اول، مخاطبینش را همراه و وابسته کند و در غیر این صورت، شبیه نسخه‌ای کمتر جذاب و بدلی از برخی برنامه‌های طنز به نظر خواهد رسید.

۵ سواد رسانه‌ای حکم می‌کند که مخاطبین، از سید خندان، توقع «خندوانه» و «دوره‌می» نداشته باشند و بدانند با گروه و

طنزنویسانی طرفند که متعلق به منظومه فکری و ارزشی متفاوت هستند و با شاخص‌های ارزیابی دیگری هم خود را محک می‌زنند. پس از سید خندان، فقط توقع سید خندان بودن داشته باشیم و کاش خود سید خندان نیز از خود همین را بخواهد؛ نه فراتر، نه کمتر.



عده‌ای می‌خواهند
آشک سید خندان
را درآورند
تا انتقام جریان
شبه‌روشنفکری را
از حزب‌اللهی‌ها
و انقلابیون
گرفته باشند. آنان
سید خندان را نماد
استقلال‌طلبی و
گفتمان‌سازی جریان
انقلابی می‌دانند
در حالی که پیش از
آن، معمولاً شجاعت
تولید کامل یک برنامه
طنز را نداشته‌اند

مرحله‌گذار، حتی برای موفق‌ترین و پرمخاطب‌ترین برنامه‌های صدا و سیما، همیشه وجود داشته. «جاافتادن» یا جذب مخاطب و ایجاد حس مؤانست و تحریک همذات‌پندازی مخاطب، فرآیندی تدریجی و زمانبر است؛ برای مثال، بسیاری از مردم، ممکن است اولین قسمت‌های خندوانه - که از خرداد ۱۳۹۳ روی آنتن شبکه نسیم رفت - را به خاطر نداشته باشند چون الزاماً همگی، از اولین قسمت نبود که همراه‌امید جوان و خندوانه شدند بلکه چندین ماه زمان برد تا این برنامه - که در بسیاری مقاطع پرمخاطب‌ترین برنامه تلویزیون بود - بتواند تعداد قابل توجهی را تماشاگر وفادار خود کند. حتی بسیاری ممکن است از یاد برده باشند که ماه‌های آغازین پخش، اغلب مردم حتی با «شبکه نسیم» آشنا نبودند و هنوز همه خانه‌ها به گیرنده دیجیتال مجهز نشده بودند.

این روزها، برنامه طنز اجتماعی شبکه دو، «سید خندان» - که پخش آن از ایام نوروز شروع شد - از همان اولین قسمت‌ها، آماج حملاتی بود که به سمت محمدرضا شهبازی و برنامه‌اش، سید خندان روانه می‌شد. این که یک برنامه طنز، از اولین قسمت زیر ذره‌بین باشد، چند پیام به همراه دارد: ۱ قاعداً عاملی فرامتنی، و رای خود آن برنامه، محرک و برانگیزاننده این همه‌ها باید باشد و در این مورد، اولین عامل، «مؤلف» برنامه یعنی مجری آن، محمدرضا شهبازی است. چرایی و چگونگی خصومت داشتن برخی با مجری سید خندان، ریشه در سال‌ها فعالیت فرهنگی-سیاسی وی علیه بعضی طیف‌های سیاسی دارد که در این مجال نمی‌گنجد، اما شکی نیست که در چنین مصادیقی مثل شهبازی، مجری حتی اگر دست هم از پا خطا نکند، باز بهانه برای تاختن به او پیدا می‌کند. شخصی که در جبهه فرهنگی انقلاب، از طنزنویس‌های با سابقه است اما طنزهای او زاویه دارد و معمولاً اصطلاحاً گرد حرف نمی‌زند.

۲ رویکرد نویسندگی متن‌های طنز برنامه، انتقادی است و از آنجا که موضع مطالب، طبیعتاً موافق گفتمان جبهه فرهنگی انقلاب و علیه ضدانقلاب است، ناگهان می‌بینیم کسانی که هشتگ «من



پاورقی

شهبازی پیش از این برنامه، پاورقی را روی آنتن شبکه دو برده بود. برنامه طنزی که به دلیل صراحتش در موضوعی‌ها در نوع خود بدیع و جدید به نظر می‌رسید. گرچه این جنس برنامه‌های طنز بدون روتوش در رسانه‌های فارسی‌زبان معاند و نیز شبکه‌های انگلیسی‌زبان مطرح دنیا بسیار رایج است اما به دلیل ملاحظات سیاسی، در رسانه ملی و به ویژه در شبکه‌های پرمخاطب و اصلی، یک حریم نانوشته ممنوعه محسوب می‌شد. از این حیث «پاورقی» یک نمونه موفق در نوع خود به شمار می‌رفت چون توانسته بود شوخی‌های سیاسی را با رعایت ممیزی‌های حقوقی و سیاسی صدا و سیما، ارائه کند. گرچه چون این شوخی‌ها حرکت بر لبه تیغ است، گاه ممکن است دچار افراط و تفریط شود، اما در کل پاورقی با معیارهای رویکرد تحول‌طلبانه رسانه ملی همخوانی داشت و استانداردهای سرگرم‌کنندگی را نیز رعایت کرده بود؛ به تعبیر دیگر هم می‌توانست مخاطب را بخنداند، هم پیام‌های سیاسی و منتقدانه‌اش را منتقل کند. اما استقبال از پاورقی - که برنامه قبلی این گروه بود - الزاماً به معنای داشتن یک چک سفید امضاء از جانب مخاطبین و کارشناسان در دست شهبازی جهت تأیید تمام و کمال برنامه بعدی این به شمار نمی‌رفت چون طنز نشسته مختصر و مینیمالیستی، کاملاً متفاوت است با طنز ایستاده (استندآپ) با حضور مخاطبین و اصطلاحاً خندوانه‌وار.

